

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال بیست و سوم، شماره نود

تابستان ۱۴۰۱

تحلیل تاریخی دشمنی با حضرت علی علیه السلام از سال ۳۶ تا ۱۳۲ قمری در منابع اهل تسنن

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۶/۲۸

تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۸/۸

نقیسه فقیهی مقدس^۱

اکبر روستائی^۲

تاریخ صدر اسلام، شاهد رویکردهای متفاوت جامعه اسلامی نسبت به حضرت علی علیه السلام است. «باورمندان به امامت منصوص» و «قائلان به خلافت انتخابی»، دو گروهی هستند که در اعتقاد به جایگاه والای حضرت علی علیه السلام اشتراک نظر دارند. دسته سوم، افرادی هستند که راه مخالفت با حضرت را در پیش گرفتند. این پژوهش، با هدف تبیین گونه‌های تقابل با حضرت علی علیه السلام با رویکرد تاریخی به کاوش اطلاعات موجود در منابع اهل سنت درباره وقایع سال‌های ۳۶ تا ۱۳۲ هجری پرداخته است. بر اساس یافته‌های پژوهش، تقابل با حضرت علی علیه السلام در قالب رفتارهایی همچون: نسبت دادن کفر، لعن و دشنام، اتهام‌زنی، ترک سنت نبوی، انکار فضایل، زدودن نام حضرت و سرکوب یاران ایشان، بروز داشته است.

۱. استادیار دانشگاه اصفهان، دانشکده الهیات و معارف اهل‌البیت علیهم‌السلام، گروه معارف اهل‌البیت علیهم‌السلام:

(n.faghihi@ahl.ui.ac.ir).

۲. دانش‌آموخته دکترای تاریخ اسلام، دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام: (rustaei@chmail.com).

کلیدواژگان: امیر مؤمنان علی (ع)، جانشینی پیامبر، تاریخ صدر اسلام، اصحاب پیامبر، اهل سنت.

مقدمه

رسول خدا (ص) امیر مؤمنان (ع) را هدایتگر به صراط مستقیم^۱ و به منزله نفس خود^۲ خواند و در غدیر خم به عنوان خلیفه خویش برگزید.^۳ جایگاه والای ایشان نزد پیامبر (ص)، حسادت دشمنان و مخالفت افرادی چون معاویه^۴ را شعله‌ور ساخت و برخی از کینه‌هایی که از عهد نبوی بر جای مانده بود،^۵ به تقابل و دشمنی آشکار و پنهان مبدل شد؛ تاجایی که به فرموده امیر مؤمنان (ع)، معاویه دوست نداشت حتی یک نفر از بنی‌هاشم زنده بماند.^۶ دیگر دشمنان نیز با شیوه‌های گوناگون در دشمنی و فروکاستن جایگاه حضرت علی (ع) از هر تلاشی دریغ نکردند.

این نوشتار، با بهره‌گیری از روش توصیفی به تحلیل گونه‌های تقابل با حضرت علی (ع) از سال ۳۶ تا ۱۳۲ق پرداخته است؛ «گونه‌شناسی، یکی از بهترین روش‌ها برای شناخت اجزا و ابعاد و اطراف یک پدیده و تمیز و تفکیک پدیده‌ها از یکدیگر و جلوگیری از تعمیم‌های ناروا و در نتیجه، شناخت دقیق‌تر حقایق و واقعیت‌ها است.»^۷ از این‌رو، نوشتار

۱. احمد بن حنبل، المسند، ج ۱، ص ۵۳۷-۵۳۸.

۲. مسلم، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۷۱.

۳. غزالی، مجموعه رسائل، ص ۴۸۳.

۴. ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۴، ص ۹۳.

۵. مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۳۵.

۶. دینوری، غریب الحدیث، ج ۲، ص ۱۳۱.

۷. الویری، «گونه‌شناسی انتقادی دیدگاه‌ها درباره تاریخ و چگونگی پیدایش تشیع»، فصلنامه

تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، ش ۸، ص ۷.

پیش رو، پس از تتبع در منابع، به استخراج گزاره‌های تاریخی تقابل با امیرمؤمنان علیه السلام پرداخته، با تنويع محتوای به‌دست‌آمده و با شناخت ابعاد و تفکیک انواع نمونه‌ها، گونه‌های تقابل را تبیین نموده است.

با وجود تتبع، پیشینه مسئله حاضر یافت نشد؛ پیشینه عام موضوع، پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «تحلیل ابعاد روان‌شناختی و تربیتی دشمنی با امام علی علیه السلام» است که در سال ۱۳۹۶ توسط فاطمه خلیق نگاشته شده و نویسنده در آن، عوامل تربیتی و روان‌شناختی دشمنی با امیرمؤمنان علیه السلام مانند: نبودِ بستر مناسب خانوادگی، عوامل زیستی و... را مطرح نموده است. همچنین، مقاله «بررسی نقشه راه حکومت امویان با تکیه بر دشمن‌شناسی علوی» نوشته اکرم روشنفکر که در فصلنامه تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی شماره ۱۳ به چاپ رسیده، شایان ذکر است. نگارنده برخی از تاکتیک‌های معاویه همچون انتصاب حکومتی را برشمرده و به‌تناسب، اندکی از دشمنی‌های معاویه را در مواجهه با حضرت بیان نموده است. در این آثار، گونه‌های دشمنی با حضرت امیر علیه السلام ذکر شده و مستندات، شیعی است. مقاله حاضر، با تتبع صد منبع معتبر اهل تسنن و استخراج گونه‌های تقابل با امیرمؤمنان علیه السلام، از جهت کثرت منابع و غنای علمی، قابل توجه است و از این جهت که بازتاب گزارش اندیشمندان اهل سنت در ترسیم جریان انحرافی معارض با امام است، از دیگر آثار این عرصه متمایز بوده و می‌تواند بسترساز همگرایی علمای شیعه و اهل سنت در حوزه دشمن‌شناسی با حضرت علی علیه السلام باشد.

نمودهای دشمنی با امیرمؤمنان علیه السلام

تقابل با حضرت علی علیه السلام پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، با غضب خلافت آغاز شد و در دوره‌های بعد، با کاربرت انواع مختلف نمود بیشتری یافت و تا جایی ادامه یافت که در

تقابل با اهتمام حضرت به حفظ سنت نبوی^۱، برخی از صحابه به دلیل بغض امیرمؤمنان علیه السلام، سنت پیامبر صلی الله علیه و آله را نیز وانهادند.^۲ در نوشتار حاضر، مهم‌ترین موارد رویارویی مخالفان با امام علی علیه السلام در هشت محور سامان یافته است:

۱. عدم بیعت با حضرت علی علیه السلام و تحمیل جنگ

نخستین تقابل با امیرمؤمنان علیه السلام، در مواجهه با حکومت آن حضرت پدیدار گشت. اگرچه حضرت علی علیه السلام کسی را بر بیعت با خود مجبور نکرد،^۳ ولی گروهی تقابل خویش را با بیعت نکردن و بیعت‌شکنی^۴ هویدا ساختند. معاویه، عدم بیعت خود را در پوشش بیعت مشروط ارائه نمود. وی بیعتش با امیرمؤمنان علیه السلام را مشروط به واگذاری خلافت مصر^۵ و شام کرد.^۶

افزون بر شامیان،^۷ بیعت نکردن افرادی نظیر: عبدالله بن عمر،^۸ «سعد بن ابی وقاص، محمد بن مسلمه، قدامة بن مظعون، نعمان بن بشیر، حسان بن ثابت و مغیره بن شعبه»^۹ نیز

۱. بخاری، صحیح بخاری، ج ۲، ص ۵۶۷.

۲. نسائی، المجتبی من السنن، ج ۵، ص ۲۵۳.

۳. دینوری، الإمامة والسیاسة، ج ۱، ص ۱۲۷.

۴. بلاذری، الجمل من انساب الاشراف، ج ۵، ص ۱۰۶.

۵. دینوری، الإمامة والسیاسة، ج ۱، ص ۸۱.

۶. ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۵۹، ص ۱۳۱.

۷. عسقلانی، تلخیص الحبیر، ج ۴، ص ۸۴.

۸. عسقلانی، فتح الباری، ج ۱۳، ص ۱۹۵.

۹. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۷۶.

گزارش شده است. عده‌ای نیز افزون بر عدم بیعت، بر آن حضرت خروج کرده، سه جنگ: جمل، صفین و نهروان را بر ایشان تحمیل نمودند.^۱

۲. نسبت کفر و شرک

پس از نیرنگ «عمروبن عاص» در جنگ صفین و بالا بردن قرآن بر نیزه،^۲ برخی امام علی علیه السلام را به پذیرش حکمیت واداشته، تهدید به قتل کردند.^۳ آنان با انتخاب ابوموسی اشعری^۴ (م. ۴۴ق)،^۵ زمینه عزل امیرمؤمنان علیه السلام را فراهم آوردند و سبب تقویت شامیان شدند و در نهایت، پس از پایان جنگ، حضرت را به دلیل پذیرش حکمیت، مقصر دانسته و با جدایی از سپاه امام، خوارج را تشکیل دادند.^۶ خوارج افزون بر کودتا، آن حضرت را به کفر^۷ و شرک^۸ متهم نمودند.

۱. عسقلانی، تلخیص الحبیر، ج ۴، ص ۸۴.

۲. طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۰۱.

۳. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۱۹۳.

۴. همان، ص ۱۹۴.

۵. شایان ذکر است که درباره تاریخ وفات وی، اقوال دیگری همچون سال‌های: ۴۲، ۵۲، ۵۳ (محمدبن سعد، الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۱۱۵)، ۵۰ و ۵۱ (خلیفه بن خیاط، الطبقات، ص ۶۸) ذکر شده است. قول مذکور، در متن نظر «شمس‌الدین ذهبی»، رجال شناس شهیر اهل سنت است که به عنوان نظر صحیح بیان کرده است (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۳۹۸).

۶. طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۰۵.

۷. عسقلانی، فتح الباری، ج ۷، ص ۷۱.

۸. مالک بن انس، المدونه الکبری، ج ۳، ص ۴۸؛ صنعانی، المصنف، ج ۱۰، ص ۱۱۷.

۳. ترور

در سال ۳۹ هجری، خوارج پس از اتمام حج در کنار کعبه جمع شده، گفتند: معاویه (م. ۶۰ ق) و علی بن ابی طالب، در زمین فساد نموده و حرمت این خانه را شکسته‌اند. اگر عده‌ای اینان را به قتل برسانند، ما و این امت راحت شده و مردم برای خود امامی انتخاب می‌کنند. ابن ملجم (م. ۴۰ ق) گفت: «من، علی را می‌کشم.»^۱ وی پس از ورود به کوفه، شمشیری خرید و آن را مسموم ساخت.^۲ سپس، بر اشعث بن قیس (م. ۴۰ ق)، از دشمنان^۳ امام علی (ع) وارد شد و در رمضان سال ۴۰ ق، افزون بر قصد جدی خود، با تحریک اشعث،^۴ امام علی (ع) را به شهادت رساند.

هنگام انتشار خبر شهادت امام (ع)، کنش‌های گوناگونی از مخالفان آن حضرت سر زد. یکی از سران جنگ جمل، سجده شکر به جا آورد.^۵ معاویه، فردی را که قصد ترورش را داشت، به شکرانه شهادت آن حضرت آزاد کرد.^۶ «عمران بن حطان» خارجی نیز در ستایش قاتل امیرمؤمنان (ع) شعر سرود.^۷

۴. لعن و دشنام

«لعن» و «دشنام و سب» امیرمؤمنان (ع) بر منابر، از دیگر سیاست‌های اموی در مقابله با آن حضرت بود و بر پایه برخی گزارش‌ها، اخبار و روایات مربوط به آن، متواتر

۱. بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۲، ص ۴۸۷.

۲. صفدی، *الوافی بالوفیات*، ج ۱۸، ص ۱۷۲.

۳. ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبیین*، ص ۴۷.

۴. همان؛ بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۲، ص ۴۹۳.

۵. ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبیین*، ص ۵۵.

۶. همان، ص ۴۴؛ مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۱، ص ۳۴۲.

۷. تنوخی، *نشوار المحاضرة*، ج ۲، ص ۲۴۸.

است.^۱ به اعتقاد غرناطی (م. ۷۴۱ق)، آیه «إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (شوری، آیه ۴۲)، به ظلم بنی امیه نسبت به مردم و لعن امیرمؤمنان علیه السلام بر منبرها اشاره دارد.^۲ بنی امیه در راستای لعن حضرت، مرتکب بدعت در احکام الهی نیز شدند. مروان بن حکم، خطبه را بر نماز عید مقدم کرد. وی پس از اعتراض ابوسعید خدری مبنی بر تغییر سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: «مردم برای شنیدن خطبه ما نمی نشینند.»^۳

شیعیان امیرمؤمنان علیه السلام نیز از لعن و دشنام بنی امیه در امان نبودند؛ به گونه ای که ام المؤمنین، ام سلمه علیها السلام (م. ۶۲ق)، این عمل را نکوهش کرد و دشنام به دوستان آن حضرت را همسان دشنام به رسول خدا صلی الله علیه و آله دانست.^۴ بنی امیه این رسم را تا هفتاد سال^۵ بسان سنت رواج دادند؛^۶ چنان که وقتی عمر بن عبدالعزیز (۹۹-۱۰۱ق) دشنام به حضرت علی علیه السلام را ممنوع کرد،^۷ مردم گفتند: سنت را ترک کرد.^۸ به گفته ابن عمرانی (م. ۵۸۰ق) نیز لعن حضرت در دوره عمر بن عبدالعزیز ممنوع گشت؛ اما پس از وی، تا زمان نگارش کتابش *الانباء فی تاریخ الخلفاء*، لعن آن حضرت از سر گرفته شد.^۹

۱. ممدوح، *غایة التبجیل*، ص ۲۸۳.

۲. غرناطی، *التسهیل لعلوم التنزیل*، ج ۴، ص ۲۳.

۳. بخاری، *صحیح بخاری*، ج ۱، ص ۳۲۶.

۴. ابن ابی شیبہ، *المصنف*، ج ۶، ص ۳۷۱.

۵. زمخشری، *ربیع الابرار*، ج ۲، ص ۳۳۵.

۶. عسقلانی، *فتح الباری*، ج ۷، ص ۷۱.

۷. ابوالفداء، *المختصر فی أخبار البشر*، ج ۱، ص ۲۵۰؛ ابن سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۵، ص ۳۹۳.

۸. ابن ابی الحدید، *شرح نهج البلاغه*، ج ۱۳، ص ۱۳۳.

۹. ابن عمرانی، *الانباء فی تاریخ الخلفاء*، ص ۵۱.

گزارش‌های لعن و دشنام حضرت در سه محور ذیل تحلیل می‌شود:

الف. پایه‌گذاری لعن و دشنام به امیرمؤمنان علیه السلام

لعن امیرمؤمنان علیه السلام را معاویه بنیان نهاد. این عمل، با واکنش قاطع امّ المؤمنین، امّ سلمه علیها السلام مواجه شد. وی در نامه‌ای، لعن آن حضرت را لعن خدا و رسول صلی الله علیه و آله دانست؛ اما معاویه به نامه او توجه نکرد.^۱ وی پس از اخذ بیعت، اولین سخنرانی خود را با ناسزا به امیرمؤمنان علیه السلام و امام حسن علیه السلام آغاز کرد.^۲ در جلسات خود، به دشنام‌گویی آن حضرت اهتمام داشت.^۳ معاویه فرزندان امیرمؤمنان علیه السلام، ابن عباس، مالک اشتر^۴ و قیس بن سعد^۵ را نیز لعن می‌کرد. او لعن امیرمؤمنان علیه السلام را به‌عنوان عملی شرعی جلوه می‌داد و در قنوت نماز نیز حضرت علی علیه السلام را لعن^۶ و سب^۷ می‌نمود. پس از ملامت معاویه توسط ابن عباس و اصرار وی مبنی بر دست برداشتن از دشنام به امام علی علیه السلام، معاویه در پاسخ گفت: می‌خواهم کودکان با این فرهنگ تربیت شوند و بزرگان نیز با همین بینش پیر گردند^۸ و دیگر کسی فضیلتی برای علی علیه السلام بر زبان نیاورد.^۹ به نظر می‌رسد، فراگیری ناسزاگویی به حضرت علی علیه السلام در حکومت معاویه، سبب شد امام حسن علیه السلام دست برداشتن حکومت از این عمل را

۱. ابن عبدربه، العقد الفرید، ج ۴، ص ۳۴۲؛ کحاله، اعلام النساء، ج ۵، ص ۲۲۶.

۲. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۷۸.

۳. ابن ابی شیبّه، المصنف، ج ۶، ص ۳۶۶؛ ابن ماجه، السنن، ج ۱، ص ۴۵.

۴. طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۱۳؛ نویری، نهاییه الأرب، ج ۲۰، ص ۹۶.

۵. ابن مزاحم، وقعه الصفین، ص ۵۵۲.

۶. طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۱۳؛ وطواط، غرر الخصاص الواضحه، ص ۴۲۲.

۷. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۲۱۰.

۸. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۱۳۳.

۹. همان، ج ۴، ص ۳۴.

یکی از مفاد صلح‌نامه قرار دهد.^۱ همچنین، معاویه به خواصّ جامعه فرمان می‌داد حضرت علی علیه السلام را دشنام دهند؛ نمونه آن، دستور به سعد بن ابی وقاص (م. ۵۰ تا ۵۸ق) است.^۲

ب. پیگیری سیاست لعن و دشنام توسط کارگزاران اموی

معاویه علاوه بر لعن و دشنام علنی خود، به والیانش توصیه می‌کرد از ناسزاگویی به امام علی علیه السلام و عیب‌تراشی برای شیعیان کوتاهی نکنند.^۳ او افرادی همچون نعمان بن بشیر (م. ۶۴ق) را به ولایت گماشت که آشکارا درباره امام علیه السلام بسیار زشت‌گویی می‌کرد.^۴ مغیره بن شعبه (م. ۵۰ق)، دیگر کارگزار معاویه، تمامی شیعیان و دوستان آن حضرت را لعن می‌نمود^۵ و افزون بر این، خطیبانی را گماشت تا به امیر مؤمنان علیه السلام ناسزا گویند^۶ و لعن نمایند.^۷ مروان بن حکم (م. ۶۵ق)، والی معاویه در مدینه، در خطبه‌های نماز جمعه به آن حضرت ناسزا می‌گفت^۸ و در جمع‌های مختلف به امام علیه السلام دشنام می‌داد.^۹ بسرین ارطاه (۶۰ یا ۷۰ یا ۸۶ق) نیز در برابر معاویه به حضرت علی علیه السلام دشنام می‌داد.^{۱۰} عبیدالله بن زیاد (م. ۶۷ق)، کارگزار یزید، به حضرت علی علیه السلام و فرزندان ایشان ناسزا

۱. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۳، ص ۲۷۲.

۲. مسلم، *صحیح مسلم*، ج ۴، ص ۱۸۷۱.

۳. طبری، *تاریخ طبری*، ج ۳، ص ۲۱۸.

۴. بلاذری، *جمل من انساب الاشراف*، ج ۳، ص ۳۶۹.

۵. بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۵، ص ۲۴۳.

۶. احمد بن حنبل، *المسند*، ج ۱، ص ۱۸۹؛ ذهبی، *سیر اعلام النبلاء*، ج ۳، ص ۳۱.

۷. ابن ابی عاصم، *السنة*، ج ۲، ص ۶۱۹.

۸. ابن عساکر، *تاریخ مدینه دمشق*، ج ۵۷، ص ۲۴۳؛ سیوطی، *تاریخ الخلفاء*، ج ۱، ص ۱۹۰.

۹. ذهبی، *تاریخ الاسلام*، ج ۴، ص ۲۲۸؛ سخاوی، *التحفة اللطیفة*، ج ۱، ص ۴۰۰.

۱۰. ابن عبدربه، *عقد الفرید*، ج ۴، ص ۳۴۱.

می‌گفت.^۱ در دوره حجاج بن یوسف (۶۵ تا ۹۵ق)، کارگزار عبدالملک، دشنام به همسر و فرزندان حضرت، فضیلت محسوب می‌شد.^۲ وی سخنران‌هایی را برای لعن آن حضرت گماشت.^۳ در دوره هشام بن عبدالملک (۱۰۵ تا ۱۲۵ق)، مجالس با لعن آن حضرت خاتمه می‌یافت.^۴ «ابوشیبیه»، قصه‌گوی دربار اموی، پس از داستان‌گویی برای مردم، این کار را انجام داد که عمل وی، با واکنش تند جنید بن عبدالرحمن^۵ (م. ۱۱۶ق) مواجه گردید؛ اما در نهایت، هشام به نفع قصه‌گو حکم نمود و حکومت سِند را به جنید بن عبدالرحمن داد.^۶

ج. رواج لعن و دشنام در جامعه

معاویه از افراد دیگر نیز درخواست می‌نمود حضرت علی علیه السلام را در جمع لعن کنند. این مسئله، در تقاضایش از احنف بن قیس و عقیل بن ابی طالب مشهود است.^۷ سیاست لعن و دشنام به گونه‌ای ترویج شد که هر اموی از جای برمی‌خاست، دشنام به حضرت علی علیه السلام بر زبانش جاری می‌شد؛^۸ تاجایی که پاره‌ای از صحابه، همچون «واثله بن اسقع» و

۱. خوارزمی، *مقتل الحسین*، ص ۳۰۶.

۲. مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۳، ص ۱۲۰.

۳. ابن حزم، *المحلی*، ج ۵، ص ۶۴.

۴. مسلم، *صحیح مسلم*، ج ۴، ص ۱۸۷۴.

۵. جنید بن عبدالرحمن، در زمان هشام بن عبدالملک ابتدا به حکومت «سند» منصوب شد و سپس، در سال ۱۱۱ق (طبری، *تاریخ طبری*، ج ۴، ص ۱۳۷) یا ۱۱۲ق (بلاذری، *فتوح البلدان*، ص ۴۱۸)، حاکم خراسان گردید. وی در سال ۱۱۵ق عزل شد (ابن عساکر، *تاریخ مدینه دمشق*، ج ۸، ص ۳۱۵) و در سال ۱۱۶ق وفات یافت (طبری، *تاریخ طبری*، ج ۴، ص ۱۵۳).

۶. ابن عساکر، *تاریخ مدینه دمشق*، ج ۱۱، ص ۲۹۰-۲۹۱؛ غسانی، *اخبار و حکایات*، ص ۵۲-۵۳.

۷. ابن خلکان، *وفیات الاعیان*، ج ۲، ص ۵۰۵.

۸. ابونعیم اصفهانی، *حلیة الاولیاء*، ج ۵، ص ۳۲۲؛ ذهبی، *تاریخ الاسلام*، ج ۷، ص ۲۲۷.

اطرافیان‌ش نیز به آن حضرت ناسزا می‌گفتند.^۱ دستور عمومی به دشنام امیرمؤمنان علیه السلام در حکومت بنی مروان نیز دنبال می‌شد؛^۲ اهل شام به اطاعت از مروان، به آن حضرت ناسزا می‌گفتند.^۳ تقابل با حضرت از طریق لعن و سب، تا آنجا پیش رفت که ناهمسویان با این سیاست، تهدید و شکنجه می‌شدند؛ چنان‌که زیادبن‌ابییه (م. ۵۳ق)، فرماندار معاویه در عراق، مخالفان لعن امام علی علیه السلام را با شمشیر تهدید به قتل می‌کرد^۴ و حجاج، فرماندار عبدالملک‌بن مروان، به محمدبن قاسم^۵ (م. ۹۶ق) دستور داد اگر عطیه عوفی علی‌بن‌ابی‌طالب را لعن نکرد، موهای سر و محاسن او را بتراش و چهارصد تازیانه بر او بزن.^۶ همچنین، حجاج، عبدالرحمن‌بن‌ابی‌لیلا^۷ (م. ۸۱ تا ۸۳ق) را از قضاوت عزل کرد و او

۱. ابن‌ابی‌شیبیه، المصنف، ج ۶، ص ۳۷۰.

۲. مسلم، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۷۴.

۳. ابن‌عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۷، ص ۲۴۸.

۴. مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۹.

۵. محمدبن قاسم ثقفی، پسرعموی حجاج‌بن‌یوسف ثقفی بود (ابن حزم، جمهرة أنساب العرب، ص ۲۶۷-۲۶۸). او از طرف حجاج برای سرکوب سرکرده‌های منطقه فارس حرکت نمود (ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۶، ص ۱۸) و پس از شکست آنان، در ۱۷ سالگی به فرمانداری فارس منصوب گشت (ابن‌عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۶۵، ص ۱۶۴). وی برای فتح سِند با لشکر انبوهی به راه افتاد و در سال ۹۶ توانست تمامی سند را زیر پرچم اسلام درآورد؛ اما به دلیل مخالفت با برخی سیاست‌های حجاج، او را به عراق فراخوانده، در زندان واسط حبس نمودند و پس از شکنجه‌های فراوان، در سال ۹۶ق جان باخت.

۶. طبری، المنتخب من ذیل المذیل، ص ۱۲۸.

۷. عبدالرحمن، از تابعان و اصحاب وفادار امیرمؤمنان علیه السلام بود و قرآن را در محضر آن حضرت قرائت نمود. حجاج‌بن‌یوسف، سر عبدالرحمن را تراشید و بر روی سکویی نشانده و از او خواست امیرمؤمنان علیه السلام و مختاربن‌ابی‌عبید ثقفی را لعن کند؛ اما او این کار را نکرد. از این رو، به قدری به وی تازیانه زد که پشتش مانند عبایی بافته شده از مو، سیاه رنگ شده بود. عبدالرحمن همراه

را تازیانه می‌زد تا به آن حضرت دشنام دهد.^۱ برخلاف ادعای برخی که معتقدند سبّ امیرمؤمنان (ع) در دوره اموی، محدود و منحصر به عراق و شام و در دوره بنی مروان در بعضی از مساجد بوده است،^۲ مستندات معتبر از فراگیری لعن و دشنام، حکایت می‌کند؛ به‌عنوان نمونه، حاکم نیشابوری (م. ۴۰۵ق) ناسزاگویی به حضرت را در بازار مدینه روایت کرده^۳ و منابع تاریخی از سرایت این امر به قریشیان حکایت دارد.^۴ همچنین، منابع تصریح نموده‌اند که دشنام به امیرمؤمنان (ع)، سنت رایج خطیبان اموی در آخر خطبه نماز جمعه در تمامی سرزمین‌های اسلامی بوده^۵ و حضرت در سراسر بلاد اسلامی در منبرهای شرق و غرب^۶ در تمامی شهرها و روستاها^۷ بر روی هفتاد هزار منبر لعن می‌شد.^۸ افزون بر این، بخش‌نامه عمومی عمر بن عبدالعزیز به فرماندارانش در تمامی سرزمین‌های اسلامی مبنی بر ممنوعیت دشنام به آن حضرت، حاکی از رواج آن در بلاد اسلامی است.^۹

عبدالرحمن بن اشعث، علیه حجاج قیام کرد (ر.ک: ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۲۶۲-۲۶۷). ابن ابی لیلیا برخی از حوادث جنگ صفین را روایت نموده است (ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۱، ص ۱۳۲) که این، خود حکایت‌گر حضور وی در این نبرد است. به گفته خطیب بغدادی نیز او در جنگ نهروان نیز در رکاب امیرمؤمنان (ع) بود (خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۰، ص ۲۰۰).

۱. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۲۶۷.

۲. ابن جبرین، الرياض الندیة، ج ۵، ص ۲۸.

۳. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۵۷۱.

۴. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۲۹؛ عاصمی مکی، سمط النجوم العوالی، ج ۳، ص ۳۲-۳۳.

۵. شرقاوی، خامس الخلفاء، ص ۱۳۴.

۶. حموی، معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۹۱.

۷. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۴۴.

۸. علوی، النصائح الکافیة، ص ۱۳۶.

۹. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۳۱۴؛ ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۹۴.

۵. اتهام‌زنی

از دیگر گونه‌های تقابل دشمنان امام علی علیه السلام، کاربست بهتان بود. این اقدام، در چهار موضوع: تهمت ترور پیامبر صلی الله علیه و آله، ایجاد فاجعه در مدینه، قتل عثمان و ترک نماز، رخ نمود. «مغیره بن شعبه» در حضور معاویه، امیر مؤمنان علیه السلام را به دشمنی با پیامبر صلی الله علیه و آله و طراحی نقشه ناکام قتل ایشان، متهم نمود.^۱ ابوهیره در میان عراقی‌ها با یاد کردن سوگند دروغ، حضرت علی علیه السلام را موجب بروز فاجعه در مدینه دانست و مدعی شد لعن خدا و ملائکه و مردم بر حضرت است. معاویه نیز به او جایزه داد و او را به فرمان‌روایی مدینه منصوب کرد.^۲ معاویه به پیشنهاد عمرو بن عاص (م. ۴۳ق)، امیر مؤمنان علیه السلام را به عنوان عامل قتل عثمان جلوه داد.^۳ انگیزه معاویه از این امر، به دست آوردن حکومت بود.^۴ تبلیغات معاویه در بین شامیان، به گونه‌ای بود که در جنگ صفین، سرباز شامی، آن حضرت را فردی بی نماز خواند.^۵

۶. رویارویی با فضایل

شایستگی امیر مؤمنان علیه السلام، سبب شد تا حجم انبوهی از احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله به ذکر برتری‌های آن حضرت اختصاص یابد؛ چنان که به گفته عالمان اهل تسنن، در میان صحابه برای هیچ کدام به اندازه امام علی علیه السلام، احادیث فضیلت با سند: «صحیح»^{۶-۷}،

۱. خوارزمی، مقتل الحسین، ص ۱۷۱.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۴۰.

۳. دینوری، الاخبار الطوال، ص ۲۳۱-۲۳۲.

۴. ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۱۶۸؛ ابن شهبه، تاریخ المدینه، ج ۲، ص ۲۹۱.

۵. طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۹۴؛ ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۱۹۰.

۶. صحیح، روایتی است که سندش متصل و راویان آن عادل و ضابط بوده و روایت شاذ و معلل

نیز نباشد (سیوطی، تدریب الراوی، ج ۱، ص ۶۳).

۷. مالقی، التمهید والبیان، ص ۱۷۶؛ ابن جوزی، مناقب الامام احمد، ص ۲۲۰؛ ابن بدران، المدخل الی

مذهب الامام احمد، ص ۸۴.

«جَیْد»^۱ و «حَسَن»^۲ -^۳ روایت نشده است؛ این مسئله، در جامعه بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله، معارضان حضرت را با چالش جدی مواجه ساخت. آنان جهت تقابل با فضایل حضرت، از دو شیوه بهره بردند:

الف. ممنوعیت ذکر فضایل

بنی‌امیه بیان فضایل امام علیه السلام را در ملاً عام ممنوع کرده، با یاران خاص آن حضرت در این زمینه برخورد می‌شد؛ چنان‌که مغیره در مواجهه با صعصعة بن صوحان (حدود سال ۶۰عق)، علاوه بر اعتراف به دانستن تمامی فضایل حضرت، بیان داشت: از سوی حکومت، مأمور به اظهار عیب‌هایی برای علی بن ابی‌طالب هستیم. تو نیز فضایل وی را مخفیانه و در بین اصحاب خود ذکر کن.^۴ پروای بنی‌امیه بدین جهت بود که حکومتشان پایدار گردد^۵ و مردم آنها را رها نکنند؛ چنان‌که «عبدالعزیز بن مروان بن حکم»، به این امر معترف بود.^۶

۱. به گفته ابن حجر عسقلانی، نزد دانشمندان در ایه اهل سنت، بین «صحیح» و «جید» تفاوتی وجود ندارد... جز اینکه دانشمندان حدیث‌شناس، زمانی به جای «صحیح» از واژه «جید» که نکته‌ای در میان باشد، استفاده می‌کردند؛ مثل اینکه حدیث در نزد او از روایتی که «حَسَن» است، بالاتر باشد؛ ولی در اینکه به حد روایت «صحیح» می‌رسد یا خیر، شک دارند. بنابراین، توصیف روایت به «جید»، پایین‌تر از توصیف حدیث به «صحیح» است (نورالدین عتر، منهج التقدر فی علوم الحدیث، ص ۲۷۳).
۲. عسقلانی، فتح الباری، ج ۷، ص ۷۱؛ قاری، مرقاة المفاتیح، ج ۱۱، ص ۲۳۸؛ مبارکفوری، تحفة الاحوذی، ج ۱۰، ص ۱۴۴.
۳. روایتی است که سندش متصل و رجالش مشهور باشد؛ اکثر روایات، این‌گونه‌اند و اکثر علما این روایت را قبول می‌کنند و عامه فقها به آن عمل کرده‌اند (سیوطی، تدریب الراوی، ج ۱، ص ۱۵۳).
۴. ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۱۱۵؛ هیتمی، الصواعق المحرقة، ج ۲، ص ۳۵۳.
۵. طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۸۲.
۶. ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۴۲، ص ۴۳۸.
۷. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۳۱۵.

ب. جعل برتری برای دشمنان و تحریف فضایل امام علی علیه السلام

به اعتقاد احمد بن حنبل، دشمنان حضرت علی علیه السلام پس از نیافتن عیب برای آن حضرت، به جعل فضیلت برای مردی پرداختند که در ستیز با امام علیه السلام بود.^۱ عسقلانی این گزارش را ناظر به جعل احادیث ساختگی برای معاویه می‌داند که هیچ‌یک اساس و ریشه‌ای ندارد.^۲

معاویه برخی از صحابه مانند: ابوهزیره، عمرو بن عاص، مغیره بن شعبه و نیز تابعینی همچون عروه بن زبیر (م. ۹۴ق) را به کار گرفت تا احادیثی ناپسند درباره امیرمؤمنان علیه السلام جعل کنند.^۳ در این راستا، عمرو بن عاص، آل‌ابی‌طالب را اولیای پیامبر صلی الله علیه و آله ندانست. ابوهزیره، ماجرای خواستگاری ساختگی امام علی علیه السلام از دختر ابوجهل را مطرح نمود. عروه نیز امام را فردی دانست که کافر از دنیا رفته و جهنمی است.^۴ همچنین، معاویه چهارصد هزار درهم به سمره بن جندب (م. ۵۹، ۵۸ و ۶۰ق) داد تا با حدیثی ساختگی، شأن نزول آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ» (بقره، آیه ۲۰۷) را از امام علی علیه السلام به ابن ملجم تغییر دهد.^۵ عبدالملک بن مروان (۶۵-۸۶ق)، شأن نزول آیه «والذی تولى کبره منهم له عذاب عظیم» (نور، آیه ۱۱) را که درباره عبدالله بن ابی است، به دروغ در شأن امیرمؤمنان علیه السلام دانست.^۶ ولید بن عبدالملک (۸۶-۹۶ق) نیز حدیث منزلت را تحریف و بدین‌گونه روایت نمود: «أنت منى بمكان قارون من موسى».^۷

۱. صیرفی، الطیوریات، ج ۱۷، ص ۱۳۸۶؛ ابن جوزی، المنتظم، ج ۵، ص ۱۲۹.

۲. عسقلانی، فتح الباری، ج ۷، ص ۱۰۴.

۳. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۳۷-۳۸.

۴. همان، ص ۳۸.

۵. همان، ص ۴۳.

۶. ابونعیم اصفهانی، حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۳۶۹.

۷. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۲۶۸.

۷. مقابله با نام حضرت

جلوگیری از انتشار نام «علی»، گام دیگری در جهت محو نام و یاد حضرت از مواردی است که حکومت اموی از آن بهره جست. این شیوه، به چهار گونه: قتل، تحقیر نام، نام نهادن جهت دشنام و تغییر اسم، انعکاس یافت. امویان برای جلوگیری از گسترش نام حضرت، به قتل نوزادانی که نامشان علی بود، مبادرت می‌ورزیدند.^۱ شامیان، از نامگذاری به «علی» اجتناب می‌کردند و نام‌های: «معاویه، یزید و ولید» را برگزیده^۲ و اسم «علی» را به جهت تحقیر، به صورت مصغّر «عُلّی» صدا می‌زدند.^۳ برخی از آنان نیز نام فرزندان‌شان را «علی» گذاشته و هنگام دشنام و لعن فرزند خویش، مقصودشان امیرمؤمنان علیه السلام بود.^۴

برخی با هدف دریافت پول یا مقام، برای تغییر نام به خلفای اموی مراجعه می‌کردند؛ چنان که فردی به حجاج گفت: خانواده‌ام مرا برای نکوهش علی نامیده‌اند، اسم مرا تغییر بده و چیزی به من عطا کن. حجاج گفت: به لطف درخواستت، نامت را تغییر داده و فلان کار را به تو می‌سپارم.^۵ در گزارش دیگر، فردی نزد «حجاج» رفته، فریاد برآورد: خانواده‌ام به من ستم کرده و مرا «علی» نامیده‌اند. من فقیرم و به پاداش تو محتاجم. حجاج گفت: به پاس بهانه‌ای که آوردی، تو را به حکومت فلان موضع گماشتم.^۶

۱. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۱، ص ۴۸۱؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۱۰۲.

۲. ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۱۶، ص ۲۹۰.

۳. ابن حبان، الثقات، ج ۷، ص ۴۵۴.

۴. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۹۵.

۵. همان، ج ۴، ص ۳۴-۳۵.

۶. همان، ص ۱۱ و ۲۶.

۸. سرکوب یاران

یکی دیگر از جلوه‌های تقابل با امیرمؤمنان علیه السلام، سرکوب یاران آن حضرت است. در این راستا، حاکمان اموی از شیوه شکنجه، کشتار، غارت اموال و تخریب خانه شیعیان بهره جستند و هرکسی به محبت و ارتباط با اهل بیت علیهم السلام مشهور بود، به زندان افکنده می‌شد، یا اموالش را غارت می‌نمودند و یا خانه‌اش را خراب می‌کردند؛ چنان‌که معاویه، زیادبن ابیه را به‌عنوان فرماندار کوفه و بصره منصوب کرد و او نیز از آنجایی که شیعیان را می‌شناخت، به تعقیب آنها پرداخت و هر جا شیعه‌ای می‌یافت، آنها را ترسانده، از عراق تبعید، دست و پایشان را قطع نموده، چشمان‌شان را نابینا و آنها را بر نخل آویزان می‌کرد و به قتل می‌رساند.^۱

سیاست سرکوب یاران، در دو دوره «حکومت علوی» و «پس از شهادت حضرت» نمود یافت:

الف. دوران حکومت علوی

عزل کارگزاران حضرت و شکنجه، از جمله روش‌هایی بود که دشمنان در رویارویی با اصحاب ایشان دنبال کردند. جنگجویان جمل، پس از ورود به بصره، عثمان بن حنیف^۲ کارگزار امام علیه السلام را دستگیر و حبس نمودند. آنان پس از نواختن چهل تازیانه بر او، موهای سر، محاسن، ابروان و مژه‌هایش را جدا ساخته و به زندان افکندند.^۳ عثمان بن حنیف، پس از رهایی، پیش امیرمؤمنان علیه السلام رفت و گفت: مرا با محاسن به بصره فرستادی و اکنون با صورتی بدون مو نزد شما حاضر شدم. حضرت فرمود: «اجر و خیر نصیب تو گشت.»^۴

۱. همان، ج ۱۱، ص ۲۵.

۲. زمان دقیق وفات وی، مشخص نیست. آنچه مسلم است، او در ایام خلافت معاویه از دنیا رفت (ر.ک: صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۱۹، ص ۳۱۶).

۳. طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۸.

۴. همان، ص ۲۴.

کشتار اصحاب امیرمؤمنان (ع) از سوی دشمن در موارد متعدد، از دیگر حربه‌های مقابله با حضرت بود و به گونه‌های مختلفی صورت پذیرفت. عمار بن یاسر، صحابی پیامبر، طبق پیش‌بینی حضرت مبنی بر قتلش توسط گروهی سرکش،^۱ توسط ابوالغادیه در جنگ صفین به شهادت رسید.^۲ معاویه، عمار را دست راست امیرمؤمنان (ع) خواند که در صفین قطع نمود.^۳ خوارج، عبدالله بن خباب را به دلیل اعتقادش درباره امیرمؤمنان (ع)، بر روی جنازه خوکی قرار داده، بر کرانه نهری سر بردند. سپس، شکم همسر باردارش را دریدند.^۴

مالک بن حارث، معروف به مالک اشتر، در جنگ جمل و صفین در رکاب آن حضرت بود^۵ و در سال ۳۷ هجری به امارت ایشان در مصر منصوب شد.^۶ وقتی معاویه نزد امیرمؤمنان (ع) از کثرت یاران خود گفت، آن حضرت با داشتن مالک اشتر، او را تهدید کرد.^۷ معاویه به مسئول خراج منطقه قلزم در مصر پیغام فرستاد: اگر مالک را به قتل برسانی، تا زمانی که در قلزم هستی، از تو خراج نمی‌گیرم. وقتی مالک به قلزم رسید، آن فرد به دیدارش آمد و او را در منزل خود با شربتِ عسل مسموم، به شهادت رساند.^۸ هنگامی که خبر شهادت مالک به معاویه رسید، گفت: چقدر این خبر باعث خنکای دلم

۱. بخاری، صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۷۲؛ همان، ج ۳، ص ۱۰۳۵.

۲. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۲۵۹.

۳. طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۲۷.

۴. همان، ص ۱۱۹؛ دینوری، الامامة والسياسة، ج ۱، ص ۱۱۹.

۵. سمعانی، الأنساب، ج ۵، ص ۴۷۶.

۶. کندی، ولایة مصر، ص ۴۶.

۷. ابن جبر، نهج الایمان، ص ۵۵۰-۵۵۱.

۸. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۳۹۸-۳۹۹.

گشت و خداوند سربازانی از غسل دارد.^۱ وی بر فراز منبر رفت و گفت: علی بن ابی طالب، دو دست راست داشت: یکی، عمار که در جنگ صفین قطع کردم و دیگری، مالک اشتر که امروز بریدم.^۲

محمد بن ابی بکر، از دیگر شیعیان^۳ و تربیت یافتگان امام بود.^۴ حضرت او را فرزند خود می خواند.^۵ وی پس از مالک، در سال ۳۷ هجری به عنوان فرماندار مصر منصوب گشت.^۶ این مسئله بر معاویه و عمرو بن عاص گران آمد.^۷ معاویه به محمد نامه نگاشت و او را به جهت مؤثر بودن در قتل عثمان، به مثله کردن تهدید کرد.^۸ با وجود حضور محمد به عنوان فرماندار در مصر، معاویه در سال ۳۸ ق، «عمرو بن عاص» را به عنوان فرماندار مصر منصوب کرد و با چهار هزار سرباز بدانجا فرستاد. آنان با محمد بن ابوبکر در منطقه «مسناه» روبه رو شدند و پس از درگیری شدید، محمد به دلیل تسلیم سپاهیانش شکست خورد و با برخی از یارانش به منطقه کوم شریک در مصر رفتند و پنهان گشتند؛ اما عمرو بن عاص و معاویه بن خدیج و همراهان شان بدان ها دست یافتند و ابن عاص^۹ او را با وجود تشنگی

۱. مقدسی، البدء والتاریخ، ج ۵، ص ۲۲۶.

۲. طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۲۷.

۳. تمیمی، المحن، ص ۸۱.

۴. ابونعیم اصفهانی، معرفة الصحابة، ج ۱، ص ۱۶۸.

۵. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۱۷؛ دمیری، حیاة الحیوان الکبری، ج ۱، ص ۳۵۰.

۶. مزی، تهذیب الکمال، ج ۲۴، ص ۵۴۲.

۷. ابن کثیر، البدایة والنهاية، ج ۸، ص ۱۰۱.

۸. طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۳۱.

۹. ابن اثیر، اسد الغابة، ج ۵، ص ۹۸؛ مقدسی، البدء والتاریخ، ج ۵، ص ۲۲۶.

بسیار^۱ به شهادت رساند.^۲ به دستور ابن خدیج، بدنش را بر زمین می کشیدند^۳ و سپس، پیکرش را درون لاشه الاغی نهاده، به آتش کشیدند.^۴ بر پایه برخی گزارش‌ها، او را زنده در شکم الاغ نهاده، آتش زدند.^۵ معاویه از شنیدن خبر قتل محمد بن ابی بکر، اظهار شادی نمود.^۶ ام حبیبیه (م. ۴۴ق)، همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و خواهر معاویه، گوسفندی کباب کرد و برای عایشه فرستاد و گفت برادرت را این گونه کباب کردیم.^۷

ب. پس از شهادت امام

با شهادت امام علی علیه السلام، فشار دشمن بر شیعیان حضرت بیشتر شد و در مقابل پایبندی آنان به ولایت و امامت امیرمؤمنان علیه السلام، گونه‌های دیگری از سرکوب یاران حضرت شکل گرفت. تعقیب و حبس شیعیان، از شیوه‌های امویان برای سرکوب یاران امام بود؛ از جمله معاویه برای دستیابی به عمرو بن حمق، همسرش آمنه، دختر شرید را که او نیز از شیعیان حضرت بود، دستگیر کرد و مدت طولانی در زندان دمشق بازداشت کرد.^۸ بر پایه برخی گزارش‌ها، آمنه دو سال در زندان دمشق بود.^۹ منابع دیگر، از مدت زمان حبس او سخنی به میان نیاورده‌اند.^{۱۰}

۱. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۳، ص ۲۲۹.

۲. مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۲، ص ۳۱۷.

۳. دمیری، *حیة الحیوان الکبری*، ج ۱، ص ۳۵۰.

۴. مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۲، ص ۳۱۷؛ طبری، *تاریخ طبری*، ج ۳، ص ۲۲۶.

۵. مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۲، ص ۳۱۷؛ دمیری، *حیة الحیوان الکبری*، ج ۱، ص ۳۵۰.

۶. مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۲، ص ۳۱۷.

۷. ابن جوزی، *المنتظم*، ج ۵، ص ۱۵۱-۱۵۲.

۸. شایستی، *الدیارات*، ص ۱۷۹.

۹. ابن طیفور، *بلاغات النساء*، ص ۶۴-۶۵.

۱۰. ابن عساکر، *تاریخ مدینة دمشق*، ج ۶۹، ص ۴۰؛ ابن اثیر، *اسد الغابة*، ج ۴، ص ۲۳۱.

صیفی بن فسیل (م. ۵۱ یا ۵۳ق) نیز از یاران امیرمؤمنان علیه السلام بود. امویان او را دستگیر کرده، نزد زیاد بن ابیه آوردند. زیاد به قصد تحقیر، با واژه «ابوتراب»، نظر او را درباره حضرت علی علیه السلام پرسید. صیفی گفت: ابوتراب را نمی‌شناسم و آن قدر مقاومت کرد که زیاد مجبور شد نام حضرت را ببرد. صیفی نیز به اجلال امام علیه السلام پرداخت. زیاد، خشمگین شد و دستور داد چنان با چوب به گردن او زدند که بر زمین افتاد. زیاد گفت: اگر علی را لعن نکنی، گردنت را می‌زنم. وی گفت: در این صورت، من سعادت‌مند و تو تیره بخت می‌شوی. زیاد نیز دستور داد که او را با آهن به بند بکشند و حبس کنند.^۱

همچنین، معاویه صعصعه بن صوحان (حدود سال ۶۰ق) و عبدالله بن کواء (م. ۸۰ق)^۲ را زندانی کرد. در مدت حبس، به دیدارشان رفته و از آنها پرسید: خلافت او را چگونه دیده‌اند. «عبدالله» وی را فردی ستمگر و سرکش خواند و او را در زمینه کشتن نیکان و سایر اعمالش سرزنش کرد. هنگامی که معاویه از ستایش آنان ناامید گردید، اهل عراق را ملامت نمود. عبدالله نیز پاسخش را داد. سپس، «صعصعه» مشروعیت حکومت معاویه را زیر سؤال برد و توطئه‌های وی و پدرش را علیه پیامبر صلی الله علیه و آله یادآور شد.^۳

کشتارهای گوناگون، از دیگر حربه‌های تقابل با حضرت بود. عبیدالله بن زیاد، از بیان گزارش کشتار پدرش مبنی بر قتل و عام شیعیان کوفه، در جهت تهدید یاران حضرت بهره می‌گرفت.^۴ امویان در سال ۵۱ یا ۵۳ق^۵ به دلیل براءت نجستن حجر بن عدی،

۱. طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۲۵؛ ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۱۷، ص ۱۴۸.

۲. تاریخ فوت وی، در منابع دست اول نیست. فؤاد سزگین، تاریخ فوت او را سال ۸۰ق دانسته است (فؤاد سزگین، تاریخ التراث العربی، ج ۱، جزء ۲، ص ۳۸).

۳. مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۹.

۴. طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۸۲.

۵. در مورد سال وقوع شهادت حجر بن عدی و یارانش در مرج عذراء، میان مورخان اختلاف است. صفدی، سال شهادت آنان را ۵۱ هجری (صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۱۱، ص ۲۴۷) و ابن قتیبه دینوری، ۵۳ هجری (ابن قتیبه، المعارف، ص ۳۳۴) دانسته است.

شریک بن شداد، صیفی بن فضیل، قبیصة بن حنیفة، محرز بن شهاب و کرام بن حبان از امام علی علیه السلام، سر از تن آنها جدا کردند.^۱

عمرو بن حمق خزاعی (م. ۵۰ق)، صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله،^۲ از دیگر یاران حضرت و همراه ایشان در جنگ‌ها بود. او حجر بن عدی را نیز یاری رساند.^۳ معاویه به تعقیب وی پرداخت.^۴ زیاد بن ابیه مأمور یافتن سرشاخه‌های اصلی اصحاب حجر بن عدی بود. بدین جهت، ابن حمق در زمان امارت وی بر کوفه و بصره، به مدائن^۵ و سپس الانبار^۶ و پس از آن موصل رفت.^۷ پس از ناکامی زیاد، معاویه، عبدالرحمن بن امّ حکم، امیر موصل را به دستگیری عمرو گماشت.^۸ او و همراهانش، عمرو را در غاری یافتند و او را با ضربات نیزه به شهادت رسانده^۹ و سرش را برای معاویه فرستادند.^{۱۰} این، نخستین سری بود که در اسلام به عنوان هدیه، روانه^{۱۱} و شهر به شهر گردانیده شد.^{۱۲}

۱. ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۱۶.
۲. ابن عساکر، ج ۴۵، ص ۴۹۰؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۲، ص ۴۲۴.
۳. ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۱۷۳.
۴. ابن طیفور، بلاغات النساء، ص ۶۴-۶۵؛ زرکلی، الاعلام، ج ۵، ص ۷۷.
۵. ابن ابی جرادة، بغیة الطلب فی تاریخ حلب، ج ۸، ص ۳۶۷۳.
۶. بلاذری، انساب الاشراف b، ج ۵، ص ۲۷۲.
۷. ابن کنیر، البدایة والنهاية، ج ۱۱، ص ۲۱۹؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۲، ص ۴۲۴.
۸. ابن کنیر، البدایة والنهاية، ج ۱۱، ص ۲۱۹.
۹. ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۲، ص ۴۲۴.
۱۰. بلاذری، انساب الاشراف b، ج ۵، ص ۲۷۲-۲۷۳.
۱۱. ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۲، ص ۴۲۴.
۱۲. ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۱۷۴؛ ابن کنیر، البدایة والنهاية، ج ۱۱، ص ۲۱۹.

معاویه همچنین، عبدالرحمن بن حسان عنزی (م. ۵۱ یا ۵۳ق)،^۱ از دیگر یاران حضرت را که زبان به بیان فضایل امیرمؤمنان علیه السلام گشوده بود، نزد زیادبن ابیه فرستاد و به قتل او با بدترین شکل دستور داد. زیاد نیز او را زنده به گور کرد.^۲

میثم تمار (م. ۶۰ق) و رشیدبن مالک،^۳ از دیگر شهدای عداوت و دشمنی با حضرت علی علیه السلام هستند. میثم تمار، صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله و از شیعیان امیرمؤمنان علیه السلام بود.^۴ در دوره یزید، توسط عبیدالله بن زیاد به نخل آویخته شد. زیر پایش زباله ریختند، دست و پایش را قطع کردند و به سبب بیان فضایل بنی هاشم، بر دهانش لجام زدند و روز سوم او را با ضرب نیزه به شهادت رساندند.^۵

رشید نیز از اصحاب خاص امام ع و از حاملان علم آن حضرت بود.^۶ بر پایه برخی گزارش‌ها، پس از روی تافتن «رشید» از بیزاری جستن نسبت به امیر مؤمنان علیه السلام، دست و پا و زبان وی به دستور عبیدالله بن زیاد قطع شد و او را به شهادت رساند.^۸ بر پایه دیگر منابع، زبان «رشید» به فرمان «زیادبن ابیه» قطع شد و وی به دار آویخته شد.^۹ برخی، علت شهادت وی را اعتقاد به رجعت و بیان آن در کوفه دانسته‌اند.^{۱۰}

۱. وی، از اصحاب حجرین عدی است.

۲. بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۵، ص ۲۵۸-۲۵۹؛ طبری، *تاریخ طبری*، ج ۳، ص ۲۳۱.

۳. تاریخ شهادت او، در دست نیست.

۴. عسقلانی، *الإصابة*، ج ۶، ص ۲۳۸ و ۳۱۷.

۵. همان، ص ۳۱۷.

۶. ابن ابی الحدید، *شرح نهج البلاغه*، ج ۲، ص ۱۷۲.

۷. یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۲۱۴.

۸. طوسی، *الأمالی*، ص ۱۶۵-۱۶۶.

۹. ابن حبان، *المجروحین*، ج ۱، ص ۲۹۸؛ ذهبی، *تذکره الحفاظ*، ج ۱، ص ۸۴.

۱۰. جزری، *اللباب فی تهذیب الأنساب*، ج ۳، ص ۳۸۱؛ عینی، *مغانی الأخیار*، ج ۳، ص ۴۶۰.

کشتار شیعیان امام علی علیه السلام در دوره بنی مروان نیز ادامه یافت؛ قنبر، غلام حضرت علی علیه السلام^۱ و فرزند قنبر^۲ و کمیل بن زیاد نخعی (م. ۸۲ق) در دوره عبدالملک بن مروان^۳ (۶۵-۸۶ق) و سعید بن جبیر در دوره ولید بن عبدالملک، توسط حجاج بن یوسف ثقفی به شهادت رسیدند.^۴

نتیجه

پژوهش حاضر، با روش توصیفی، صد منبع اهل سنت را با هدف تحلیل تاریخی دشمنی با امیرمؤمنان علیه السلام از سال ۳۶ تا ۱۳۲ق بررسی نموده و مهم‌ترین نمادهای تقابل و دشمنی با امام نخست شیعیان و خلیفه چهارم اهل تسنن را در هشت محور کلی تبیین نموده است. بر اساس یافته‌های پژوهش، اقدامات مقابله‌گرانه دشمنی با امیرمؤمنان علیه السلام در دو ساحت کلی نمود یافته است: نخست، نسبت به خود امیر مؤمنان علیه السلام، و دیگر، در مواجهه با یاران آن حضرت.

عدم همراهی و پرهیز از مساعدت و معاونت در تحقق حاکمیت و احتراز از بیعت با خلیفه اسلامی، امری است که در بدایت امر، حکومت اسلامی را با اختلال مواجه می‌کرد. از دیگر سو، تحمیل جنگ به بهانه‌های مختلف و ایجاد رخنه در جامعه اسلامی و نیز ایجاد تشکیک در قداست رهبر امت با اقداماتی، از جمله: نسبت کفر و شرک، ترویج ناسزاگویی، دشنام و لعن و نادیده انگاشتن فضایل و مناقب مسلم‌ایشان، از نمادهای دشمنی و تقابل با حضرت علی علیه السلام است. گستره این تقابل، یاران و منسوبان و منصوبان

۱. مسعودی، *التنبیه والإشراف*، ص ۲۵۸.

۲. حموی، *معجم البلدان*، ج ۲، ص ۳۰۳.

۳. عسقلانی، *الإصابة*، ج ۵، ص ۶۵۳.

۴. مزی، *تهذیب الکمال*، ج ۱۰، ص ۳۶۹ و ۳۷۳.

حضرت را نیز در برگرفت و افراد شاخص و چهره‌های مشهور به حُسن تعامل با ایشان را با انواع تهدیدها و مقابله‌ها مواجه ساخت. شناخت این گونه‌ها، افزون بر بازشناخت حوادث صدر اسلام، راهبردهای دشمن در تخریب جبهه حق و شیوه‌های رویارویی با دشمن در زمان حاضر را می‌نمایاند.

منابع

١. ابن أبي الحديد، أبو حامد، ١٤١٨ق، شرح نهج البلاغة، تحقيق: محمد النمرى، چاپ اول، بيروت، دار الكتب.
٢. ابن أبي جرادة، كمال الدين، بي تا، بغية الطلب في تاريخ حلب، تحقيق: سهيل زكار، بي تا، دار الفكر.
٣. ابن أبي شيبه، عبدالله، ١٤٠٩ق، المصنف في الأحاديث والآثار، تحقيق: كمال الحوت، چاپ اول، الرياض، مكتبة الرشد.
٤. ابن أبي عاصم، عمرو، ١٤٠٠ق، السنة، تحقيق: ناصر الدين الألباني، چاپ اول، بيروت، المكتبة الإسلامية.
٥. ابن اثير، علي، ١٤١٧ق، اسد الغابة في معرفة الصحابة، تحقيق: عادل الرفاعي، چاپ اول، بيروت، دار الكتب.
٦. —، ١٤١٥ق، الكامل في التاريخ، تحقيق: عبدالله القاضي، چاپ دوم، بيروت، دار الكتب.
٧. ابن جوزي، عبدالرحمن، ١٣٥٨ق، المنتظم في تاريخ الملوك والأمم، چاپ اول، بيروت، دار صادر.
٨. —، ١٣٩٩ق، صفة الصفوة، تحقيق: محمود فاخوري، چاپ دوم، بيروت، دار المعرفة.
٩. —، بي تا، مناقب الامام احمد، تحقيق: عبدالله التركي، الجيزة، دار هجر.
١٠. ابن بدران، عبدالقادر، ١٤٠١ق، المدخل إلى مذهب الإمام أحمد بن حنبل، تحقيق: عبدالله التركي، چاپ دوم، بيروت، مؤسسة الرسالة.
١١. ابن تيمية، أبو العباس، ١٤٠٦ق، منهاج السنة النبوية، تحقيق: محمد رشاد سالم، مصر، مؤسسة قرطبة.
١٢. ابن جبر، علي، ١٤١٨ق، نهج الإيمان، تحقيق: أحمد الحسيني، مشهد، مجتمع امام هادي عليه السلام.
١٣. ابن جبرين، عبدالله، ١٤٣١ق، الرياض النديّة، تحقيق: طارق بن محمد، چاپ اول، رياض، دار الصمعي.
١٤. ابن حبان، محمد، ١٣٩٥ق، الثقات، تحقيق: شرف الدين أحمد، چاپ اول، بيروت، دار الفكر.
١٥. —، ١٣٩٦ق، المجروحين من المحدثين والضعفاء، تحقيق: محمود حلب، ج ١، حلب، دار الوعي.

۱۶. ابن حزم، علی، بی تا، المحلی، تحقیق: لجنة إحياء التراث العربی، بیروت، دار الآفاق.
۱۷. —، ۱۴۲۴ق/ ۲۰۰۳م، جمهرة أنساب العرب، چاپ سوم، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۱۸. ابن خلدون، عبدالرحمن، ۱۹۸۴م، تاریخ ابن خلدون، چاپ پنجم، بیروت، دار القلم.
۱۹. ابن خلکان، شمس الدین، بی تا، وفيات الأعیان وانباء أبناء الزمان، تحقیق: احسان عباس، لبنان، دار الثقافة.
۲۰. ابن سعد، محمد، بی تا، الطبقات الكبرى، بیروت، دار صادر.
۲۱. ابن طیفور، احمد، ۱۳۲۶ق، بلاغات النساء، چاپ اول، القاهرة، مطبعة مدرسة والده عباس.
۲۲. ابن عبد البر، یوسف، ۱۴۱۲ق، الاستيعاب فی معرفة الأصحاب، تحقیق: علی البجاوی، چاپ اول، بیروت، دار الجیل.
۲۳. ابن عبدربه، احمد، ۱۴۲۰ق، العقد الفريد، چاپ سوم، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۲۴. ابن عساکر، علی، ۱۹۹۵م، تاریخ مدينة دمشق، تحقیق: عمر بن غرامة العمری، بیروت، دار الفكر.
۲۵. ابن عمرانی، محمد، ۱۴۱۹ق، الإنباء فی تاریخ الخلفاء، تحقیق: قاسم السامرائی، چاپ اول، القاهرة، دار الآفاق.
۲۶. ابن قتیبة، ابو محمد عبدالله بن مسلم، بی تا، المعارف، تحقیق: ثروت عکاشة، القاهرة، دار المعارف.
۲۷. ابن کثیر، إسماعیل، بی تا، البداية والنهاية، بیروت، مكتبة المعارف.
۲۸. ابن ماجه، محمد، بی تا، سنن ابن ماجه، تحقیق: محمد عبدالباقي، بیروت، دار الفكر.
۲۹. ابن مزاحم، نصر، ۱۴۱۰ق، وقعة صفين، تحقیق: عبدالسلام هارون، بیروت، دار الجیل.
۳۰. الویری، محسن، پاییز ۱۳۹۱، «گونه شناسی انتقادی دیدگاهها درباره تاریخ و چگونگی پیدایش تشیع»، فصلنامه تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، سال سوم، شماره ۸.
۳۱. أبو الفداء، عمادالدین، بی تا، المختصر فی اخبار البشر، تحقیق: محمد زینهم و دیگران، چاپ اول، قاهرة، دار المعارف.
۳۲. ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۲۷ق، مقاتل الطالبیین، تحقیق: احمد صقر، چاپ چهارم، بیروت، مؤسسة الأعلمی.
۳۳. —، بی تا، الأغانی، تحقیق: علی مهنا، بیروت، دار الفكر للطباعة والنشر.

٣٤. ابونعیم اصفهانی، ١٤٠٥ق، حلیة الأولیاء، چاپ چهارم، بیروت، دار الکتب العربی.
٣٥. —، ١٤١٩ق، معرفة الصحابة، تحقیق: عادل العزازی، چاپ اول، ریاض، دار الوطن.
٣٦. احمد بن حنبل، بی تا، المسند، مصر، مؤسسة قرطبة.
٣٧. بخاری، محمد بن اسماعیل، ١٤٠٧ق، صحیح البخاری، تحقیق: مصطفی البغا، چاپ سوم، بیروت، دار ابن کثیر.
٣٨. بلاذری، أحمد، ١٣٩٤ق، انساب الاشراف a، تحقیق: محمد باقر محمودی، بیروت، مؤسسة الأعلمی.
٣٩. —، ١٤٠٠ق، انساب الاشراف b، تحقیق: احسان عباس، بیروت، جمعية المستشرقین.
٤٠. —، ١٤١٧ق، جمل من انساب الاشراف، تحقیق: سهیل زکار و ریاض زرکلی، چاپ اول، بیروت، دار الفکر.
٤١. —، ١٤٠٣ق، فتوح البلدان، تحقیق: رضوان محمد رضوان، بیروت، دار الکتب العلمیة.
٤٢. التمیمی، محمد، ١٤٠٤ق، المحن، تحقیق: عمر العقیلی، چاپ اول، الرياض، دار العلوم.
٤٣. تنوخی، محسن، ١٤٢٤ق، نشوار المحاضرة وأخبار المذاكرة، تحقیق: مصطفی عبدالهادی، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیة.
٤٤. توحیدی، ابو حیان، ١٤١٩ق، البصائر والذخائر، تحقیق: وداد القاضی، چاپ چهارم، بیروت، دار صادر.
٤٥. جاحظ، عمرو بن بحر، بی تا، العثمانیة، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، مصر، دار الکتب العربی.
٤٦. جزری، ابن اثیر، ١٤٠٠ق، اللباب فی تهذیب الأنساب، بیروت، دار صادر.
٤٧. حاکم نیشابوری، محمد، ١٤١١ق، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: مصطفی عطا، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیة.
٤٨. حموی، یاقوت، بی تا، معجم البلدان، بیروت، دار الفکر.
٤٩. خطیب بغدادی، أحمد، بی تا، تاریخ بغداد، بیروت، دار الکتب.
٥٠. خوارزمی، موفق، ١٤١٨ق، مقتل الحسین، تحقیق: محمد سماوی، چاپ اول، قم، انوار الهدی.
٥١. دمیری، کمال الدین، ١٤٢٤ق، حیاة الحیوان الکبری، تحقیق: أحمد بسج، چاپ دوم، بیروت، دار الکتب.

۵۲. دینوری، ابن قتیبة، ۱۳۹۷ق، *غریب الحدیث*، تحقیق: عبدالله الجبوری، چاپ اول، بغداد، مطبعة العانی.

۵۳. —، ۱۹۹۷م، *الإمامة والسياسة*، تحقیق: خليل المنصور، بیروت، دار الکتب.

۵۴. دینوری، احمد، ۱۴۲۱ق، *الأخبار الطوال*، تحقیق: عصام محمد الحاج علی، چاپ اول، بیروت، دار الکتب.

۵۵. ذهبی، شمس الدین، ۱۴۰۷ق، *تاریخ الإسلام*، تحقیق: عمر تدمری، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العربی.

۵۶. —، ۱۴۱۳ق، *سیر أعلام النبلاء*، تحقیق: شعيب الأرنؤوط، چاپ نهم، بیروت، مؤسسة الرسالة.

۵۷. —، بی تا، *تذكرة الحفاظ*، چاپ اول، بیروت، دار الکتب.

۵۸. زرکلی، خیرالدین، ۲۰۰۲م، *الاعلام*، چاپ پانزدهم، بیروت، دار العلم.

۵۹. زمخشری، محمود، ۱۴۱۲ق، *ربیع الابرار*، تحقیق: عبدالامیر مهنا، چاپ اول، بیروت، مؤسسة الأعلمی.

۶۰. ساروخانی، باقر، ۱۳۷۶، *درآمدی بر دائرة المعارف علوم اجتماعی*، تهران، انتشارات کیهان.

۶۱. سخاوی، شمس الدین، ۱۴۱۴ق، *التحفة اللطيفة فی تاریخ المدينة الشريفة*، چاپ اول، بیروت، دار الکتب.

۶۲. سمعانی، عبدالکریم، ۱۹۹۸م، *الأنساب*، تحقیق: عبدالله البارودی، چاپ اول، بیروت، دار الفکر.

۶۳. سیوطی، عبدالرحمن، ۱۹۵۲م، *تاریخ الخلفاء*، تحقیق: محمد محی الدین عبدالحمید، چاپ اول، مصر، مطبعة السعادة.

۶۴. —، ۱۹۵۲م، *تدريب الراوی*، تحقیق: عبدالوهاب عبداللطیف، چاپ اول، ریاض، مكتبة الرياض.

۶۵. شایبشتی، علی، ۱۴۰۶ق، *الديارات*، تحقیق: کوکیس عواد، چاپ سوم، بیروت، دار الرائد.

۶۶. شرقاوی، عبدالرحمن، ۱۴۰۷ق، *خامس الخلفاء عمرين عبدالعزيز*، بیروت، دار الکتب العربی.

۶۷. صفدی، خليل، ۱۴۲۰ق، *الوافی بالوفیات*، تحقیق: أحمد الأرنؤوط، بیروت، دار إحياء التراث.

٦٨. صنعاني، عبدالرزاق، ١٤٠٣ق، المصنف، تحقيق: حبيب الأعظمي، چاپ دوم، بيروت، المكتب الإسلامي.
٦٩. صيرفي، ابوالحسيني، ١٤٢٥ق، الطيوريات، تحقيق: دسمان معالي، الرياض، أضواب السلف.
٧٠. طبري، محمد بن جرير، ١٣٥٨ق، المنتخب من ذيل المديل، بيروت، مؤسسة الأعلمي.
٧١. —، بي تا، تاريخ الطبري، بيروت، دار الكتب.
٧٢. طوسي، محمد بن الحسن، ١٤١٤ق، الأمل، چاپ اول، قم، دار الثقافة للطباعة والنشر.
٧٣. عاصمي، عبدالملك، ١٤١٩ق، سمط النجوم العوالي، تحقيق: عادل عبدالموجود، بيروت، دار الكتب.
٧٤. عسقلاني، احمد، ١٤١٢ق، الإصابة في تمييز الصحابة، تحقيق: علي محمد البجاوي، چاپ اول، بيروت، دار الجيل.
٧٥. —، ١٤١٦ق، تلخيص الحبير، تحقيق: حسن بن عباس، چاپ اول، الجزيرة، مؤسسة قرطبة.
٧٦. —، ١٤٢٤ق، فتح الباري شرح صحيح البخاري، تحقيق: محب الدين الخطيب، بيروت، دار المعرفة.
٧٧. علوي، محمد بن عقيل، ١٤٢٧ق، النصائح الكافية، تحقيق: غالب الشابندر، چاپ اول، قم، دار الكتاب الاسلامي.
٧٨. عيني، بدرالدين، ٢٠٠٦م، مغاني الأخيار، تحقيق: محمد حسن اسماعيل، چاپ اول، بيروت، دار الكتب.
٧٩. غرناطي كلبي، محمد، ١٤٠٣ق، التسهيل لعلوم التنزيل، چاپ چهارم، بيروت، دار الكتاب العربي.
٨٠. غزالي، محمد، بي تا، مجموعة رسائل، تحقيق: ابراهيم محمد، قاهره، المكتبة التوفيقية.
٨١. غساني، محمد، ١٩٩٤م، أخبار وحكايات، تحقيق: ابراهيم صالح، دمشق، دار البشائر.
٨٢. فؤاد سزگين، ١٤١١ق/١٩٩١م، تاريخ التراث العربي، مترجم: محمود فهمي حجازي، تحقيق: عرفة مصطفى، سعيد عبد الرحيم، الرياض، ادارة الثقافة والنشر بالجامعة.
٨٣. قاري، علي، ١٤٢٢ق، مرقة المفاتيح، تحقيق: جمال عيتاني، بيروت، دار الكتب العلمية.
٨٤. كندی، محمد، بي تا، ولادة مصر، تحقيق: حسين نصار، بيروت، دار صادر.

۸۵. کحالة، عمر رضا، بی تا، اعلام النساء، بیروت، الرسالة.
۸۶. مالمقی، محمد، ۱۴۰۵ق، التمهید والبیان فی مقتل الشهید عثمان، تحقیق: محمود زاید، الدوحة، دار الثقافة.
۸۷. مالک بن انس، بی تا، المدونة الكبرى، ج ۳، بیروت، دار صادر.
۸۸. مبارکفوری، محمد، بی تا، تحفة الأحوذی، ج ۱، بیروت، دار الکتب.
۸۹. مزی، یوسف، ۱۴۰۰ق، تهذیب الکتب، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت، الرسالة.
۹۰. مسعودی، علی، ۱۳۵۷ق، التنبیہ والإشراف، تحقیق: عبدالله اسماعیل الصاوی، القاهرة، مكتبة الشرق.
۹۱. —، ۱۴۲۵ق، مروج الذهب، تحقیق: کمال مرعی، بیروت، المكتبة العصرية.
۹۲. مسلم بن حجاج، بی تا، صحیح مسلم، تحقیق: محمد عبدالباقی، بیروت، دار إحياء التراث.
۹۳. مقدسی، مطهر، بی تا، البدء والتاریخ، قاهره، مكتبة الثقافة الدينية.
۹۴. ممدوح، محمود، ۱۴۲۵ق، غاية التبجیل، الإمارات، الفقيه.
۹۵. نسائی، احمد، ۱۴۰۶ق، المجتبى من السنن، تحقیق: عبدالفتاح أبوغدة، چاپ دوم، حلب، المطبوعات الإسلامية.
۹۶. نمیری، ابن شبه، ۱۴۱۷ق، تاریخ المدينة المنورة، تحقیق: علی محمد دندل، بیروت، دار الکتب.
۹۷. نورالدین، عتر، ۱۳۹۹ق، منهج النقد فی علوم الحدیث، چاپ دوم، دمشق، دار الفکر.
۹۸. نویری، شهاب الدین، ۱۴۲۴ق، نهاية الأرب، تحقیق: مفید قمحیة، بیروت، دار الکتب.
۹۹. هیتمی، ابن حجر، ۱۴۱۷ق، الصواعق المحرقة، تحقیق: عبدالرحمن التركي، لبنان، الرسالة.
۱۰۰. وطواط، برهان الدین، ۲۰۰۸م، غرر الخصائص الواضحة، تحقیق: ابراهیم شمس الدین، بیروت، دار الکتب.

